

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۴۶

دوشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۶، ۱۵ ژانویه ۲۰۱۸

### بخش سوم

**محسن ابراهیمی:** برنامه مشترک چگونه تدوین شد؟

**حمید تقوایی:** همانطور که بالاتر اشاره کردم یکی از خصوصیات اتحاد مبارزان کمونیست تأکید و پافشاری بر داشتن برنامه بود. ما هم در نوشته‌ها و مقالات و هم در ملاقات با سازمانهای دیگر درملاقات با سازمانهای دیگر همیشه بر اهمیت و ضرورت برنامه تأکید داشتیم. از نظر اتحاد مبارزان هم برای مبارزه هر روزه عملی کمونیستها و هم برای شکل دادن به اتحاد سازمانهای کمونیستی و تشکیل حزب، برنامه نقش و جایگاه تعیین کننده ای داشت و این یک تم مهم در بحثهای شفاهی و ادبیات کتبی اتحاد مبارزان بود. در تبادل نظر و صحبت‌هایمان با رهبری کومله هم بحث برنامه و ضرورت تدوین برنامه ای که بتواند مبنای تشکیل حزب باشد را مطرح کردیم و رفقای کومله در این مورد با ما هم‌نظر بودند. اتحاد مبارزان قبل از نزدیکی و تماس با کومله برنامه سازمانی اش را تدوین و منتشر کرده بود. برنامه مشترک بر مبنای برنامه اتحاد مبارزان و با همکاری رهبری دو سازمان تدوین شد و نهایتاً در کنگره سوم کومله تصویب شد. اتحاد مبارزان نیز چند ماه بعد، در مهرماه ۶۱، اولین کنگره اش را در کردستان برگزار کرد و برنامه مشترک را رسماً پذیرفت.

### محسن ابراهیمی:

شما تصویری از شرایط سیاسی آن دوره، موقعیت نیروهای چپ و روند نزدیکی دو سازمان اتحاد مبارزان و کومله بدست دادید. سؤال من اینست که این روند در برنامه مشترک چگونه متجلی میشد؟ بعبارت دیگر معنای سیاسی و اجتماعی برنامه حزب در ذهن شما چه بود؟

**حمید تقوایی:** رسیدن به برنامه مشترک یک پیش شرط مهم تشکیل حزب بود اما نباید موضوع را به برنامه محدود کرد. شما از معنی اجتماعی سیاسی برنامه پرسیدید. در جواب به این سؤال بنظر من باید حزب و نفس تشکیل حزب و همچنین روند سیاسی- اجتماعی واقعی ای که به تشکیل حزب منجر شد را بررسی کرد. بحث ما تا اینجا عمدتاً بر سر مارکسیسم انقلابی و نقدش بر چپ سنتی و پوپولیستی و بعد نزدیکی دو سازمان حول این خط بود. شاید اگر کسی صرفاً در همین سطح به مسأله نگاه کند به این نتیجه برسد که حزب کمونیست ثمره نقد موفق مارکسیسم انقلابی بر دیدگاهها و مواضع چپ سنتی بود. ولی بنظر من این فقط یک بعد قضیه است و بعد اصلیش هم نیست. در این سطح باید حزب را ثمره اتحاد دو سازمان بدانیم- اتحاد کومله و اتحاد مبارزان کمونیست حول برنامه مشترک و بعد هم البته با پیوستن سازمانها و جریانات دیگری که در کنگره موسس شرکت کردند. این تبیین و توصیف

# تاریخ دو حزب

## مروری بر تاریخ دو حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران

این نوشته بر مبنای مصاحبه کانال جدید

با حمید تقوایی در سپتامبر ۲۰۱۵ تدوین شده است و در پنج شماره انترناسیونال به شکل ضمیمه به چاپ می رسد.

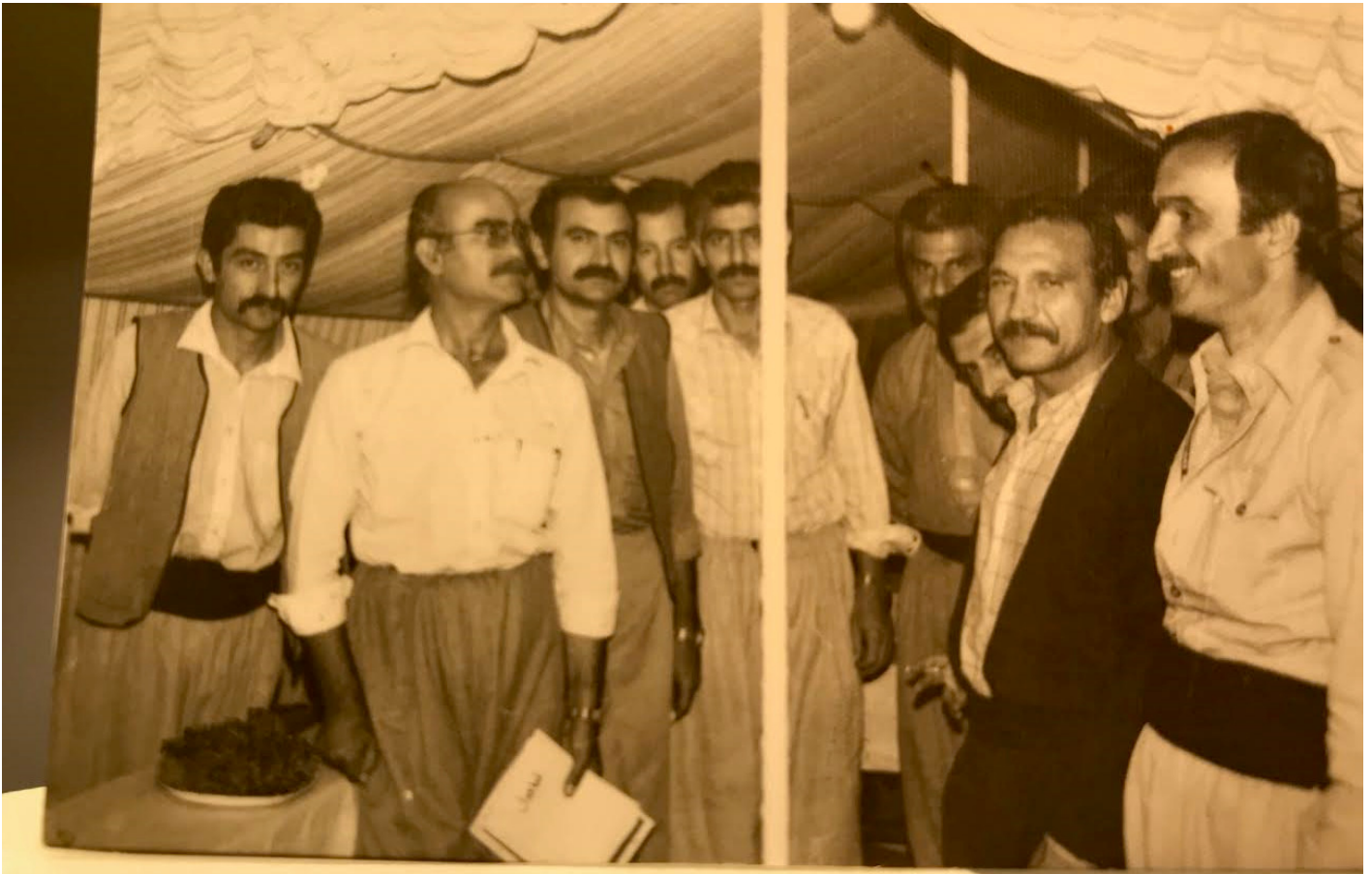


قید و بند تزاریسم و رساندن روسیه به پای اروپای صنعتی آن زمان را مد نظر داشت و بلشویسم جنبشی بود در نقد سرمایه داری و خواهان بقدرت رسیدن طبقه کارگر، شوراهاى مردم و سوسیالیسم. اینها دو جریان متعلق به دو جنبش اجتماعی متفاوت بودند که در قالب منشویسم و بلشویسم با یکدیگر تسویه حساب کردند و از هم جدا شدند. می دانیم خط بلشویکی بود که نهایتاً انقلاب اکتبر را رهبری کرد و آنرا به پیروزی رساند. در مقابل، منشویسم در برابر انقلاب ایستاد و نهایتاً ضمیمه جریانات بورژوازی شد. در ایران هم نهایتاً تمایز بین جنبشهای اجتماعی مختلف مبنای تمایز حزب کمونیست ایران با بقیه شاخه های چپی بود که اساساً نیازی به تحزب احساس

طبقه کارگر و به اعتبار آن رهایی کل جامعه از سلطه سیاسی و اقتصادی سرمایه داری و حزب را بعنوان پدیده ای که به این ضرورت جواب بدهد میخواست و برای تشکیلش تلاش میکرد. برای اینکه موضوع بیشتر روشن شود شاید مقایسه شرایط ایران با شرایط روسیه در اوایل قرن گذشته و تقابل بلشویسم و منشویسم در آن دوره بی فایده نباشد. میدانیم در روسیه بلشویکها و منشویکها دو شاخه حزب سوسیال دموکرات روسیه بودند که بر سر اختلافات اساسنامه ای از یکدیگر جدا شدند. اما تحولات بعدی نشان داد که اختلاف آنها بسیار عمیقتر و پایه ای تر بوده است. منشویسم در واقع شاخه چپ یک جنبش اجتماعی بود که اساساً صنعتی کردن روسیه و خلاصش از

عمیقی از قضیه نیست. به نظر من حزب کمونیست ایران برآیند یک جنبش و یک حرکت جدیدی در جامعه ایران بود، یک جنبش و حرکت ضد کاپیتالیستی. یک جنبش اجتماعی در نقد و اعتراض به سرمایه داری و مصائبش در تمایز و در مقابل جنبش دیگری که تحت نام کمونیسم منتقد عقب ماندگی و وابستگی و غیره معین و سابقه داری که میخواست تحت نام چپ و کمونیسم حداکثر استقلال بدست بیاورد، جامعه را صنعتی کند، امپریالیسم را بیرون کند، موانع رشد اقتصاد و رشد "صنایع مادر" را کنار بزند و غیره و غیره. در برابر این جنبش، مارکسیسم انقلابی در واقع بحث را میبرد سر نقد پایه ای خود سرمایه داری، بر سر رهایی

# به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید



جمعی از نمایندگان کنگره موسس حزب کمونیست ایران. از چپ به راست: منصور حکمت، فاروق بابامیری، حمید تقوائی، رضا مقدم، شعیب ذکریائی، صدیق کمانگر، غلام کشاورز، حبیب فرزاد، ساعد وطندوست

نمیکردند. بحث فقط برسر مارکسیسم انقلابی و پوپولیسم نیست. اساس مساله تمایز بین جنبش ضد سرمایه داری است با جنبش ضد عقب ماندگیها و نارسائی های سرمایه داری. حزب کمونیست ایران آنتی تز یا نفی کامل آن دیدگاهها، آن سیاستها، و آن موضع گیریهائیست که تحت نام کمونیسم و طبقه کارگر در واقع نوعی مرمت نظام سرمایه داری را در دستور کار خودش گذاشته بود.

حزب کمونیست ایران درست نقطه مقابل این جنبش "مرمت سرمایه داری تحت لوای چپ" شکل میگیرد و بر مبنای نقد عمیق جنبش چپ موجود سر بلند میکند. سازمانهای چپ سنتی قادر به تشکیل حزب نبودند نه صرفا به این دلیل که تئوری تشکیل حزب و برنامه آن را نداشتند بلکه جنبشی که نمایندگی میکردند اساسا نیازی به حزب نداشت. امرشان تشکیل جبهه خلق و یا سازمان چریک شهری و غیره بود. با انقلاب ۵۷ و پیامدهای آن روندی در جامعه شروع میشود که

این دو جنبش هرچه بیشتر حسابشان از هم جدا میشود و معلوم میشود که مارکسیسم انقلابی نه فقط برنامه دیگر، بلکه اصلا هدف دیگری، افق دیگری، اعتراض دیگری، سیاستهای دیگری و تئوریهای دیگری دارد که کاملا نقطه مقابل سیاستها و تئوریهای جنبش چپ آن موقع است. به این معنا می خواهم بگویم حزب کمونیست ایران از نظر اجتماعی از جنبش دیگری، جنبش ضد کاپیتالیستی طبقه کارگر- که در انقلاب ۵۷ تمام قد بمیدان آمده ولی بوسیله سازمانهای پوپولیستی نمایندگی نمیشود- سر بلند میکند و تجسم و مظهر عروج و پیشروی این جنبش است. به نظر من تشکیل حزب کمونیست ایران را باید سنگ بنای کمونیسم کارگری و اولین گام پیشروی آن در برابر جریانات غیر کارگری مدعی کمونیسم دانست.

**محسن ابراهیمی: آیا در صفوف اتحاد مبارزان کمونیست و در کومله و همچنین در میان این دو سازمان درباره تشکیل حزب توافق**

وهم نظری وجود داشت؟

**حمید تقوائی:** برای تشکیل عملی حزب باید از لحاظ نظری و سیاسی دیدگاههای متفاوتی که در جنبش چپ آن دوره درمورد حزب و حزبیت، در مورد خصوصیات و وجوه مشخصه حزب کمونیست و روند و پروسه تشکیل آن، رابطه حزب با طبقه و موضوعاتی از این قبیل وجود داشت مورد بررسی و نقد قرار میگرفت. تا آنجا که به ضرورت برنامه و میرمیت تشکیل حزب برمیگشت نه در صفوف اتحاد مبارزان و نه در کومله تردیدی وجود نداشت ولی میبایست در مورد هویت و خصوصیات حزب و روند عملی تشکیل آن نیز به تبیین و تئوری واحد و منسجمی میرسیدیم. و این امر از همان کنگره اول اتحاد مبارزان آغاز شد.

یک دیدگاه غالب بر جنبش چپ در مورد روند تشکیل حزب نظریه ای بود موسوم به "تئوری پیوند". در این تئوری تشکیل حزب کمونیست به پیوند سوسیالیسم - یا سازمانهای سوسیالیستی- با طبقه

کارگر موکول میشد. از سوی دیگر در کومله یک گرایش ناسیونالیستی وجود داشت که گرچه بعد از کنگره دوم و پیوستن کومله به مارکسیسم انقلابی کاملا تضعیف و حاشیه ای شده بود اما با تشکیل حزب مخالف بود. بطوری که حتی بعد از تشکیل کنگره موسس رهبری کومله خود را ملزم می دید به تشکیلاتش اطمینان خاطر بدهد که موقعیت کومله در جنبش مقاومت کردستان تضعیف نشده است و نگران نباشند.

در این شرایط میبایست با ترزا و مبنای نظری عمیق و منسجمی خود را برای تشکیل حزب آماده میکردیم. علاوه بر نقد تئوری پیوند سئوالات و موضوعات مهمی در رابطه با حزب و حزبیت در آن دوره مورد بحث قرار گرفت نظیر اینکه آیا حزب کمونیست دارای یک هویت و خصلت عمومی و جهانشمول است و یا خیر، پدیده ای است که در هر شرایط زمانی و مکانی مشخص باید باز تعریف بشود؟ آیا تئوری پیوند ویژه شرایط روسیه بوده است

و یا در مورد شرایط ایران نیز صدق میکند؟ رابطه با طبقه کارگر به چه معنی است و چه نقشی در تشکیل حزب دارد؟ حزب از لحاظ ساختمان تشکیلاتی، از لحاظ نظری و سیاسی و از نقطه نظر سبک کار و شیوه های مبارزه چه خصوصیات باید داشته باشد؟ و غیره و غیره. بدنبال بحث در مورد این موضوعات تصمیم گرفتیم سمیناری برای تدارک حزب برگزار کنیم که به سمینار شمال معروف شد (قرار بود دو سمینار در شمال و جنوب کردستان برگزار بشود ولی تنها سمینار شمال برگزار شد).

در آن سمینار منصور حکمت ده تر پایه را در مورد حزب مطرح و اعلام کرد و توضیح مشروح آنرا بعهده من گذاشت. این ترزا بطور جامعی خصوصیات و ویژگیهای حزب کمونیست را برمیشمرد. اولین تر این بود که حزب کمونیست مظهر استقلال همه جانبه طبقه کارگر است از نظر ایدئولوژیک، از نظر سیاسی، از نظر تاکتیکی و از نظر سبک کار و شیوه های عملی فعالیت. در این ترزا نه تنها تئوری

پیوند بلکه همه نظرات و دیدگاههایی که به نحوی تشکیل حزب را موکول به محال میکردند مورد نقد قرار گرفته و تصویر روشنی از حزب و حزبیت و خصلت و خصوصیات پایه ای و هویتی و همچنین ویژگیهای عملی و تشکیلاتی آن بدست داده میشد.

یک بحث مهم در آن دوره توضیح و تشریح سبک کار کمونیستی در نقد و در تمایز از سبک کار پوپولیستی بود. این یک موضوع اصلی مباحث کنگره اول اتحاد مبارزان بود که در تزهایی منصور حکمت در مورد تشکیل حزب نیز جایگاه مهمی داشت.

بحث در کنگره اتحاد مبارزان این بود که گرچه از لحاظ نظری و سیاسی ما نقد عمیقی به پوپولیسم و سازمانهای چپ غیرکارگری داشتیم ولی از لحاظ سبک کار و شیوه های فعالیت عملا و بطور خودبخودی از سنتهای پوپولیستی پیروی کرده ایم. اساس مساله این بود که اتحاد مبارزان در دل یک انقلاب شکل گرفته بود و از نظر عملی و تشکیلاتی تابع و محصول شرایط و مسائلی بود که یک انقلاب معین مطرح میکرد. بعبارت دیگر اتحاد مبارزان بر خلاف تنوریها و سیاستها و مواضعش به یک دیدگاه و تنوری تشکیلاتی کمونیستی مجهز نبود. همانطور که توضیح دادم سهند و بعد اتحاد مبارزان دیدگاه و چشم انداز روشنی از یک تشکیلات کمونیستی و شیوه های فعالیت آن نداشت. ابتدا بعنوان هوادار یکی از سازمانهای سیاسی تشکیلاتی کار - سازمان مبارزه در اره آرمان طبقه کارگر - اعلام موجودیت کرد و بعد در عمل و در تجربه فهمید که باید سیر دیگری طی کند و بعد با نزدیکی کومله تشکیل عملی حزب را در دستور کار خود گذاشت.

این تحول تدریجی و تجربی در سطح شیوه های عملی نیز خود را نشان میداد. فعالیتهای ما تماما در دل یک دوره پر تب و تاب انقلابی شکل گرفته بود و در پاسخ به نیازهای یک انقلاب معین بود. یک عارضه این سبک کار سازماندهی فعالین کارگری جدا از محیط زیست و کارشان بود. یک عضو سازمانهای چپ سنتی در آن دوره وارد مناسبات و روابطه تشکیلاتی

میشد که از محیط کار و مبارزه اش جدا و مستقل بود. به این معنی سازماندهی تشکیلات خود جای سازماندهی طبقه را میگرفت. بعد از سرکوب سی خرداد که دیگر عملا ادامه این شیوه ها ممکن نبود نقد سبک کار پوپولیستی جای مهمی در بحثهای اتحاد مبارزان پیدا کرد و بالاخره در کنگره اول پاسخ روشنی گرفت. در کنگره این مساله بسیار فراتر و عمیق تر از سازماندهی جدا از محیط کار و زیست مورد بحث قرار گرفت.

مشخصا بحث منصور حکمت در کنگره اتحاد مبارزان این بود که دوره انقلاب تمام شده است. و باید شما تئوری داشته باشید، تزی داشته باشید، سبک کاری داشته

انقلابی وسیعا در جنبش چپ طرفدار پیدا کرده بود. در تعدادی از سازمانها فراکسیون مارکسیسم انقلابی شکل گرفته بود. عده ای از فعالین و سخنگویان این فراکسیونها در ماههای قبل از تشکیل حزب در کردستان به ملاقات ما آمدند و اعلام کردند که میخواهند در تدارک حزب شرکت داشته باشند. مشخصا جمعهایی از سازمان پیکار، سازمان رزمندگان، وحدت انقلابی، رزم کمونیستی، ارتش رهایی بخش خلقهای ایران (آرخا) از جمله این نیروها بودند. تعدادی از آنها در سمینار شمال حضور داشتند. گرچه همه اینها در کنگره موسس شرکت نداشتند ولی در جریان بحثهای مقدماتی تدارک حزب دخیل بودند. ما معتقد بودیم

ولی ما از نظر اصولی وظیفه خود میدانستیم که همه را به حزب دعوت کنیم. عملا نیروهای تشکیل دهنده حزب عبارت بودند از کومله و اتحاد مبارزان و جمعهایی از فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی. **محسن ابراهیمی:** در شهریور ۱۳۶۲ کنگره موسس حزب کمونیست تشکیل می شود. دو سال قبل از آن، در سی خرداد ۶۰، سرکوب شدیدی رخ داده و خیلی از جریانها از هم پاشیده اند. شرایط بسیار سختی بود. من آن زمان در تهران مخفی بودم و وقتی خبر تشکیل حزب کمونیست ایران را شنیدیم سراپایم را شور و شوق فراگرفت. برای خیلی از رفقای دیگر هم تشکیل حزب همین تاثیر را داشت. آیا شما هم بعنوان پایه

به نظر من حزب کمونیست ایران برآیند یک جنبش و یک حرکت جدیدی در جامعه ایران بود، یک جنبش و حرکت ضد کاپیتالیستی. یک جنبش اجتماعی در نقد و اعتراض به سرمایه داری و مصائبش در تمایز و در مقابل جنبش دیگری که تحت نام کمونیسم منتقد عقب ماندگی و وابستگی و غیر صنعتی بودن وغیره بود؛ جنبش معین و سابقه داری که میخواست تحت نام چپ و کمونیسم حداکثر استقلال بدست بیاورد، جامعه را صنعتی کند، امپریالیسم را بیرون کند، موانع رشد اقتصاد و رشد صنایع مادر را کنار بزند وغیره وغیره. در برابر این جنبش، مارکسیسم انقلابی در واقع بحث را میبرد سر نقد پایه ای خود سرمایه داری، بر سر رهایی طبقه کارگر و به اعتبار آن رهایی کل جامعه از سلطه سیاسی و اقتصادی سرمایه داری و حزب را بعنوان پدیده ای که به این ضرورت جواب بدهد میخواست و برای تشکیلش تلاش میکرد.

باشید، که حزب کمونیست را نه بر مبنای شرایط انقلابی و یا تحولات آن مقطع جامعه بلکه بر مبنای یک جنگ پایه ای و مبارزه طبقاتی بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار تعریف کند و سازمان بدهد. بنابراین این بحث بود که در سمینار شمال منصور حکمت این تزا مطرح کرد که حزب باید مظهر استقلال همه جانبه - عملی، نظری، سیاسی، تاکتیکی، تشکیلاتی - طبقه کارگر باشد.

سمینار شمال آخرین موانع نظری، سیاسی عملی که بر سیر راه تشکیل حزب بود را از میان برداشت و راه را برای تشکیل حزب هموار کرد.

**محسن ابراهیمی:** چه گروه ها و سازمانها وجریانات دیگری در تشکیل حزب کمونیست غیر از کومله و اتحاد مبارزان نقش داشتند؟

**حمید تقوایی:** همانطور که گفتم نظرات و ادبیات مارکسیسم

حزب کمونیست باید حزبی فراگیر باشد و ازهر سازمان چپ و کمونیستی که خواهان پیوستن به حزب بود استقبال میکردیم.

ما برنامه مشترک را قبل از تشکیل کنگره موسس برای خیلی از سازمانهای چپ که رهبران و یا نمایندگانشان در مناطق آزاد کردستان حضور داشتند فرستادیم و رسما از آنها دعوت کردیم به حزب بپیوندند. کمیته ای بنام کمیته برگزار کننده کنگره موسس حزب کمونیست ایران از مرکزیت دو سازمان تشکیل شد که به مقر احزاب و نیروهای کمونیست که در کردستان حضور داشتند میرفت و حضورا در مورد پروسه تشکیل حزب به آنها توضیح میداد و از آنان میخواست به حزب بپیوندند. البته همان طور که قابل انتظار بود این دعوت با استقبال چندانی مواجه نشد و حتی بعضی از سازمانها مقالات کشفی در نقد برنامه مشترک نوشتند و منتشر کردند.

گزاران حزب به این تاثیرات واقف بودید؟ کلا ارزیابی شما از پیامدهای سیاسی - اجتماعی تشکیل حزب در آن شرایط سرکوب و خفقان چیست؟ **حمید تقوایی:** تشکل حزب در آن شرایط سخت، یک پیشروی و دستاورد مهم برای کل نیروهای چپ محسوب میشد.

ما تا اینجا تاریخ حزب را اساسا در قالب جریانات داخلی چپ، پوپولیسم، مارکسیسم انقلابی، مقابله دیدگاهها و نظرات، تئوری حزب و غیره بحث و بررسی کردیم اما اگر از تحولات درونی جنبش چپ فاصله بگیریم و تشکیل حزب را در بطن جامعه قراردهید متوجه میشوید که تشکیل حزب دارای نقش و اهمیتی بسیار فراتر از یک تحول درونی جنبش چپ است.

تشکیل حزب کمونیست ایران در شرایطی اتفاق افتاد که بیش از دو سال از خرداد سال ۱۳۶۰

میگذشت. جمهوری اسلامی به دانشگاه ها حمله کرده بود، شوراها را بسته بود، به کارگران حمله کرده بود، به کردستان لشکر کشیده بود و در سطح وسیعی کمونیستها و آزادیخواهان را دستگیر و اعدام کرده بود. بسیاری از رفقای ارزشمند اتحاد مبارزان و همینطور خیلی از گروههای دیگر دستگیر و اعدام شده بودند. رژیم در خیابانها حتی از روی قیافه و ظاهر افراد را دستگیر میکرد. یکی از اعضای رهبری اتحاد مبارزان به اسم عباس انتظارحجت را همینطور از دست دادیم. او صبح روز سی خرداد داشت به محل جلسه هیئت رهبری اتحاد مبارزان می آمد که بخاطر ظاهر و قیافه چپ اش دستگیر شد. و چند ماه بعد اعدامش کردند. بسیاری ازاعضا و فعالین سازمانهای چپ به همین شکل دستگیر و اعدام شدند.

رژیم با این هجوم وحشیانه به کمونیستها و انقلابیون اعلام میکرد که دوره چند ساله پر جنب و جوش و پرتحرک پس از سرنگونی شاه خاتمه یافته است. هدفشان این بود که یک فضای یاس و سرخوردگی در جامعه و بویژه در جنبش چپ ایجاد کنند و اگر حزب کمونیست ایران در آن مقطع تشکیل نمیشد تا حد زیادی به این هدف رسیده بودند.

این را هم باید گفت که قبل از یورش سی خرداد بسیاری از سازمانهای پوپولیستی به بن بست رسیده بودند مثلا سازمان پیکار قبل از سی خرداد ۶۰ با موضوعگیری پر تناقضش در مورد جنگ ایران وعراق مضمحل شد و خیلی سازمانهای دیگر هم افق و چشم انداز روشنی نداشتند.

در چنین شرایطی رژیم امیدوار بود که بدنبال ضربه خرداد ۶۰ نیروهای چپ و انقلابی کاملا درهم کوبیده بشوند و برای مدتی طولانی نتوانند در جامعه سر بلند کنند.

تشکیل حزب کمونیست ایران در یک مقیاس سیاسی اجتماعی جواب کمونیستها به این تلاشهای حکومت و به فضای سرکوب و اخنتناقی بود که رژیم تلاش میکرد بر جامعه حاکم کند.

نفس تشکیل حزب آن اختناق را شکست و در میان کل نیروهای چپ حتی در زندانها فضای پر شوری

آفرید و امیدها را زنده کرد. آن زمان رادیوی حزب، که فوراً بعد از کنگره موسس آغاز به کار کرد، پیامهای امید بخش و دلگرم کننده ای دریافت میکرد. کسانی که به مناطق آزاد می آمدند از شور و شوقی که در میان فعالین چپ و انقلابی شکل گرفته و از دریچه تازه ای که بروی همه باز شده صحبت میکردند.

اینجا دیگر بحث صرفاً به کومله و اتحاد مبارزان و حتی مارکسیسم انقلابی و فراکسیون های مارکسیسم انقلابی محدود نبود بلکه کل جنبش چپ را دربر میگرفت. در یک سطح وسیع اجتماعی کل جنبش چپ و کل فعالینی که خود را کمونیست میدانستند امید و اعتماد به نفس تازه ای پیدا کردند. تشکیل حزب کمونیست پاسخ طبقه کارگر ایران به سیاست ترور و سرکوب حکومت از یک موضع تعرضی و قدرتمند بود.

**محسن ابراهیمی:** بعد از تشکیل حزب مشغله های جدید و مسائلی که روی میز رهبری حزب قرار گرفت چه بود؟ چه موضوعات و چالشهایی مطرح شدند؟

**حمید تقوایی:** یک مشغله ما در بدو تشکیل حزب موقعیت ویژه کومله بود. همانطور که گفتیم حزب در کردستان تشکیل شد و نیروهای اصلیش هم سازمان کومله و اتحاد مبارزان بودند. هدف سازمانی اتحاد مبارزان تشکیل حزب بود و لذا با تشکیل حزب اتحاد مبارزان خود را منحل اعلام کرد. اما در مورد کومله مساله فرق میکرد. به دو دلیل لازم بود نام کومله حفظ بشود.

اول آنکه کومله یک سازمان اجتماعی بود که اسمش وزن و معنی اجتماعی مهمی داشت و حفظ اسم کومله از نظر سیاسی عامل موثری بود در حفظ موقعیت حزب در کردستان. علت دیگر حفظ نام کومله تلاشی بود برای خنثی کردن تبلیغات ناسیونالیستی. ناسیونالیسم کرد که در درون کومله هم گرایش نسبتاً فعالی بود، طبعاً

دل خوشی از تشکیل حزب کمونیست نداشت و حذف نام کومله باعث میشد این گرایش هم در جامعه کردستان و هم در صفوف کومله بهانه تازه ای پیدا کند برای دامن زدن به تبلیغاتی نظیر اینکه فارسها کومله را بردند و از پایگاه اجتماعی اش جدا کردند و تبلیغاتی نظیر آنچه بعداً با تشکیل حزب کمونیست کارگری دوباره بازار داغی پیدا کرد.

مشخصاً در مقابله با ناسیونالیسم کرد حتی پیشنهادی برای برسمیت شناسی حقوق ویژه برای سازمان کردستان حزب در کنگره موسس حزب مطرح شد ولی در جریان مباحث کنگره از جمله بوسیله کادرهای چپ خود کومله مورد نقد قرار گرفت و کنار گذاشته شد. اما همه موافق بودند که کومله بعنوان سازمان کردستان حزب کمیته رهبری خود را داشته باشد و پلنومها و کنگره های خودش را برگزار کند. این با توجه

بعنوان مثال در صفوف کومله نگرش غالب در مورد مبارزه نظامی نگرشی سنتی و متأثر از فرهنگ ناسیونالیستی تقدیس مبارزه مسلحانه یا باصطلاح کردی "پیشمرگایی" بود. همچنین رهبری حزب با گرایشاتی نظیر تقدیس فرهنگ روستائیان و تمکین به باورهای مذهبی "خلق" و یا مردسالاری و اخلاقیات سنتی و غیره مواجه بود. بویژه آوانس دادن به مذهب در تبلیغات و برخورد مردسالارانه به زنان حتی در صفوف کومله امر رایجی بود. بعنوان نمونه در مقرهای کومله رفقای زن اجازه نداشتند سیگار بکشند و یا پای خود را دراز کنند. اعضای زن حتی نوعی روسری سنتی به سر میکردند و بندرت بدون روسری در انتظار حتی در اردوگاه های کومله ظاهر میشدند. اینها همه تحت عنوان احترام به فرهنگ خلق و اعتقادات توده ها توجیه میشد. ما در سطح نظری در نقد

نظامی عمدتاً و بطور خودبخودی در چهارچوب سنت پیشمرگایی ناسیونالیستی درک و تقدیس میشد. و یکی از بحث های راهگشایی منصور حکمت این بود که نیروی پیشمرگ را بازوی نظامی حزب کمونیست و مبارزه نظامی را تنها یک وجه مبارزه حزب میدانست و معرفی میکرد. سنت ناسیونالیستی محور و اساس مبارزه اش جنگ پیشمرگان با حکومت بود اما برای حزب کمونیست مبارزه نظامی نمیتوانست چنین جایگاهی داشته باشد. تاکید منصور حکمت این بود که محور و اساس مبارزه حزب باید در شهرها و در میان کارگران باشد. حزبی که شاخه نظامی اش درگیر جنگ مسلحانه با حکومت در کردستان است. از نظر منصور حکمت نیروی پیشمرگه بازوی نظامی جنبش کارگری محسوب میشد. این برخورد در عین حال اجازه میداد که جایگاه مبارزه

*اینجا دیگر بحث صرفاً به کومله و اتحاد مبارزان و حتی مارکسیسم انقلابی و فراکسیون های مارکسیسم انقلابی محدود نبود بلکه کل جنبش چپ را دربر میگرفت. در یک سطح وسیع اجتماعی کل جنبش چپ و کل فعالینی که خود را کمونیست میدانستند امید و اعتماد به نفس تازه ای پیدا کردند. تشکیل حزب کمونیست پاسخ طبقه کارگر ایران به سیاست ترور و سرکوب حکومت از یک موضع تعرضی و قدرتمند بود.*

ناسیونالیسم و پوپولیسم و خلقگرایی این گرایشات را نقد کرده بودیم ولی در عمل نیز این گرایشات و سنتها باید نقد و طرد میشد. بهمین دلیل بحث سبک کار که کنگره اول اتحاد مبارزان قطعنامه روشنی در توضیح نقد آن تصویب کرده بود در محور کار ما قرار گرفت.

اینها همه مسائلی بود که در دوره بعد از تشکیل حزب باید نقد و طرد میشد. و این یکی از مبرم ترین و مهم ترین چالشهای رهبری حزب در ماههای اول بعد از تشکیل حزب بود.

موضوع مهم دیگری که آن دوره منصور حکمت به آن پرداخت مساله مبارزه نظامی بود. همانطور که قبلاً هم توضیح دادم مبارزه

نظامی را بر متن شرایط ویژه هر دوره بدرستی تشخیص داد و فعالیت نظامی را بطور نقشه مند و موثر به پیش برد.

یک مساله مهم و عاجل دیگر در بدو تشکیل حزب پیشرویهایی نظامی جمهوری اسلامی در کردستان بود. حکومت هر روز مناطق آزاد بیشتری را تصرف میکرد و نیروهای پیشمرگ مجبور می شدند به مناطق دورتری از شهرها عقب نشینی کنند و در نهایت در خاک عراق مستقر بشوند. این امر یک سردرگمی ایجاد کرده بود. سؤال این بود که حالا چه باید کرد؟ مناطق آزاد روز بروز محدودتر میشد و حفظ و نگهداری اردوگاهها مشکل تر میشد. در بسیاری مناطق دیگر فعالیت

نظامی و حتی گشتهای، باصطلاح کردی جوله ها، سیاسی به سیاق گذشته امکان نداشت.

این شرایط باعث شده بود دیدگاه سنتی که پیشمرگایی را محور مبارزه میدانست به نوبدی و بن بست برسد. راه حلی که منصور حکمت پیشنهاد کرد این بود که اردوگاهها و مقر پیشمرگان و کمیته های نواحی و ارگانهای ستادی به پشت جبهه در کردستان عراق منتقل بشوند و واحد های سبک در ماموریهایی چند هفته ای برای عملیات نظامی و یا جوله های سیاسی به مناطق اشغالی بروند و به منطقه امن بازگردند.

اساس این سیاست که در دستور کار قرار گرفت تقسیم مناطق بنا به توازن قوا و سازماندهی مبارزه بنابر مقتضیات هر منطقه بود. مناطق آزاد معدودی که هنوز در دست کومله بود، مناطق بینابینی که هنوز کاملاً تحت کنترل رژیم نبود و بین پیشمرگان و نیروهای حکومت دست بدست میشد و مناطقی که کاملاً به تصرف جمهوری اسلامی در آمده بود. بحث منصور حکمت این بود که ما ناگزیر نستیم در مناطق اشغالی و حتی در مناطق بینابینی مستقر باشیم. اردوگاهها و مقر پیشمرگان و کمیته های نواحی و ارگانهای ستادی میتوانند به پشت جبهه در کردستان عراق منتقل بشوند و واحد های سبک در ماموریهایی چند هفته ای برای عملیات نظامی و یا جوله های سیاسی به مناطق اشغالی بروند و به منطقه امن بازگردند. منصور حکمت معتقد بود با پیشرویهایی نظامی حکومت مبارزه مسلحانه هر چه بیشتر اهمیتی سیاسی پیدا میکند و عملاً بعنوان پشت جبهه جنبش کارگری و مبارزه در شهرها نقش ایفا میکند. این برخورد به مبارزه نظامی طبعاً با دیدگاه ناسیونالیستی که پیشمرگایی برایش همه چیز است متناقض بود. سند دیگری که در همان سال اول بعد از تشکیل حزب بوسیله منصور حکمت تدوین شد و به

**سو سیالیسم تنها راه نجات از منجلاب سرمایه داری**

تصویب رسید بیانیه حقوق پایه ای زحمتکشان کردستان بود. این بیانیه حقوق مردم کردستان را نه در چهار چوب صرفا رفع ستم ملی بلکه کلا به عنوان شهروندان يك جامعه که باید از حقوق برابر برخوردار باشند مطرح میکرد. موضوع بیانیه این بود که کارگران در کردستان چه خواسته هائی دارند چطور این خواستها باید متحقق بشود، زنان باید چه حقوقی داشته باشند و کلا بخشهای مختلف جامعه و همه شهروندان در کردستان باید از چه حقوق و آزادیهای برخوردار باشند. به این معنا بیانیه حقوق پایه ای زحمتکشان صرفا به رفع ستم ملی محدود نمی ماند بلکه از دید کمونیستها آزادی و رهائی و برابری بین شهروندان را مطرح و معرفی میکرد.

اینها مهمترین اقدامات و فعالیتهای بود که بعد از تشکیل حزب فورا در دستور قرار گرفت.

**محسن ابراهیمی:** شما به تفاوت نظر منصور حکمت در مورد مبارزه نظامی با تلقی ناسیونالیستی از پیشمرگانی اشاره گذرانی کردید. اگر ممکن است این را بیشتر توضیح بدهید چون بویژه در آن دوره مبارزه نظامی جایگاه مهمی در کردستان و در فعالیتهای کومله داشت. مشخصا نقد منصور حکمت به سنت ناسیونالیستی مبارزه نظامی چه بود؟ و اثباتا چه درک و تبیینی از مبارزه نظامی داشت؟

**حمید تقوایی:** مبارزه نظامی یکی از موضوعات مهم مورد بحث در رهبری حزب از همان روز اول بعد از کنگره موسس بود. منصور حکمت معتقد بود که اساس و محور فعالیت حزب جنبش کارگری و مبارزه در شهرها است و سازمان نظامی و نیروی پیشمرگ کومله، بر خلاف تلقی سنتی و ناسیونالیستی، نیروی در جنبش ملی برای گرفتن حق تعیین سرنوشت نیست، بلکه بازاری مسلح جنبش و حزب طبقه کارگر در کردستان است. همان زمان پیشمرگان با شعار زنده باد سوسیالیسم جان می باختند ولی دیدگاه غالب در جامعه که به تشکیلات کومله نیز سرایت کرده بود، نیروی پیشمرگ را بخشی از

جنبش ملی یا جنبش مقاومت در کردستان میدانست. در این دیدگاه پیشمرگ کومله حداکثر بخش چپ جنبش مسلحانه ای بود که نیروی پیشمرگ حزب دموکرات جناح راست آن را تشکیل میداد. نکته دیگر این بود که در سنت ناسیونالیستی جنگ مسلحانه اساس و محور فعالیت مبارزات تلقی میشد و در نتیجه مبارزات در شهرها، جنبش کارگری و اعتراضات شهری، نقش حاشیه ای و پشت جبهه ای داشت. در دیدگاه ناسیونالیستی شهر اساسا بعنوان منبع تامین نیروی پیشمرگ، افرادی که رادیکالیزه میشدند و به کوه میزدند، اهمیت پیدا میکرد.

منصور حکمت در نقد این نظرات بر اهمیت و محوریت جنبش کارگری تاکید میکرد. یکی از تزه های سمینار شمال، که همانطور که بالاتر توضیح دادم برای تدارک سیاسی تشکیل حزب برگزار شد، این بود که حزب برای پیشبرد سیاستهایش باید هر چه بیشتر پایه های خودش را در جنبش کارگری در شهرها بسط بدهد. نتیجه این جهتگیری را ما همان زمان در مبارزات کارگران شهرهای کردستان از جمله در اول ماه مه های پرشکوه سنجند شاهد بودیم.

تا آنجا که به خود مبارزه نظامی مربوط میشود منصور حکمت ایده ها و نظرات راهگشائی در تعیین استراتژی و تاکتیکهای نظامی مطرح کرد که به برخی در سوال قبل اشاره کردم.

یکی دیگر از پیشنهادات منصور حکمت تعیین مدت برای مبارزه نظامی بود. او معتقد بود که که دوره فعالیت در نیروی پیشمرگ و مبارزه نظامی برای هر فرد باید محدود باشد. در سنت ناسیونالیسم کرد "پیشمرگاییتی" و مبارزه نظامی دوره معینی ندارد؛ پیشمرگاییتی اساس و محور کار سیاسی است و دست کشیدن از مبارزه نظامی انفعال و پاسیویسم و ترک مبارزه تلقی میشود. منصور حکمت این سنت را قبول نداشت.

او میگفت باید مدت زمان مبارزه نظامی برای پیشمرگان محدود باشد و آنان بتوانند بعد از انقضای این مدت به فعالیتهای سیاسی شان در اشکال دیگری

ادامه بدهند. او همچنین برای تسهیل زندگی در اردوگاهها که محل زندگی خانواده های اعضا و کادراهای کومله بود و برای اعزام آنان به کشورهای دیگر طرحها و سیاستهایی مطرح میکرد که کاملا با سنتهای رایج متفاوت بود.

اساس این سیاستها همانطور که اشاره کردم نقد کمونیستی سنتهای رایج و تاکید بر تلقی و جهت گیری کمونیستی در برخورد به مبارزه نظامی و جایگاه آن بود. این سیاستها از نظر عملی و برخورد به مسائل مبرم مبارزه در آن مقطع نیز جایگاه تعیین کننده ای داشت.

منصور حکمت مشاهده میکرد که چطور مبارزه نظامی در کوه و روستا و همچنین اداره اردوگاهها و امور تشکیلات علنی کومله محور و اساس مشغله رهبری کومله را تشکیل میدهد و میدانست با پیشرویهای نظامی حکومت این دیدگاه به یاس و نومیدی و بن بست خواهد رسید. از اینرو تاکید او بر مبارزه در شهرها در عین حال آینده مبارزه و راه پیشروی و بسط نفوذ اجتماعی حزب در کردستان را نشان میداد. با این همه نقد و طرد سنتهای ناسیونالیستی مبارزه نظامی کار ساده ای نبود. در ظاهر کسی با این نظرات مخالفتی نداشت ولی در عمل همچنان سنتهای گذشته بر فعالیتهای نظامی حاکم بود. این شرایط باعث شد منصور حکمت به نقد سبک کار و سنتهای عملی مبارزه بپردازد. بحثی که در همان اولین سالهای بعد از تشکیل حزب تحت عنوان "فاصله حرف و عمل" در تشکیلات مطرح شد. این جدال بین گرایش ناسیونالیستی و کمونیستی در صفوف حزب تا مقطع تشکیل حزب کمونیست کارگری ادامه پیدا کرد.

**محسن ابراهیمی:** قبل از اینکه وارد بحث کمونیسم کارگری و جدایی منصور حکمت از حزب کمونیست بشویم لازمست در مورد جنگ با حزب دموکرات هم صحبت کنیم. آن زمان یکی از مهمترین اتفاقات جنگ حزب کمونیست ایران با حزب دموکرات کردستان بود. دلایل این جنگ چه

بود؟ چه تبیینی از این جنگ وجود داشت و چگونه به پایان رسید؟

**حمید تقوایی:** جنگ با حمله نظامی حزب دموکرات به نیروهای کومله آغاز شد ولی تبیین و ارزیابی از این جنگ و دلایل آن یکی از نمونه هائی بود که به خوبی وجود گرایشات مختلف در حزب کمونیست را نشان میداد. کلا دو بینش در مورد جنگ با حزب دموکرات وجود داشت. يك بینش این بود که این جنگی است بین دو نیرو در جنبش کردستان بر سر رهبری و به اصطلاح دست بالا پیدا کردن در این جنبش. این تلقی از جنگ هم در کمیته مرکزی حزب و هم در کمیته مرکزی کومله طرفدارانی داشت. نظر دیگری که منصور حکمت مطرح و نمایندگی میکرد این بود که این جنگی بین دو حزب که اهداف و سیاستهای طبقاتی متضادی را نمایندگی میکنند. موضوع این است که کمونیست ها در کردستان فعال شده اند، حزب تشکیل داده اند و رادیوی حزب علیه ناسیونالیسم، علیه مذهب، علیه ستمکشی زن و علیه همه مسائلی که نیروهای ناسیونالیست نه تنها با آن مخالفتی ندارند بلکه خود عامل و حامل آن هستند مدام تبلیغ میکنند و حزب دموکرات نمیتواند این را بپذیرد. به خیال خود میخواهد زبان کمونیستها را ببرد و نشان بدهد که کردستان تحت کنترل او است و کمونیستها حق ندارند علیه مذهب و ناسیونالیسم و نابرابری های طبقاتی در کردستان تبلیغ کنند.

اساس مساله اینست. حزب دموکرات میخواهد با قادر منشی با زور اسلحه کمونیستها را عقب براند. بنابراین جنگ بین دو رقیب بر سر رهبری يك جنبش نیست بلکه جدال بین دو جنبش متفاوت است. يك جنبش کمونیستی که میخواهد سرمایه داری بر بیافتد، زن آزاد باشد، می خواهد مذهب را از جامعه جارو کند، میخواهد ناسیونالیسم را از ریشه بزند و جنبش دیگری که این تغییرات را به ضرر اهداف و منافع خود میدانند. بعبارت دیگر این نگرش اعلام میکرد که جنگ در نهایت بر سر دفاع از تبلیغات و فعالیت کمونیستی در کردستان است.

این تبیین خوشبختانه از جانب رهبری حزب و کمیته کردستان پذیرفته شد ولی بر سر نحوه و شرایط ختم جنگ در شکل دیگری اختلاف بروز پیدا کرد. جنگ حدود سه سال و نیم طول کشید. در این مدت روشن شد که حزب دموکرات قادر به ساکت کردن تبلیغات کمونیستی نیست و بهمین دلیل منصور حکمت پیشنهاد کرد که یکطرفه آتش بس اعلام کنیم. بحث او این بود که ما به اهدافمان در این جنگ رسیده ایم. از نظر سیاسی پیروز شده ایم چرا که رادیوی ما همچنان فعال است و مبلغین حزبی در گشتها- در اصطلاح کردی جوله ها- سیاسی شان در مناطق مختلف سیاستها و نظرات حزب را مطرح میکنند و حزب دموکرات قادر به محدود کردن فعالیتهای ما نشده است. ازینرو ادامه جنگ از نظر ما موضوعیتی ندارد. اما دیدگاهی که از آغاز جنگ را نوعی رقابت بر سر رهبری جنبش در کردستان میدید معتقد بود تا رسیدن به این هدف یعنی شکست کامل نظامی و نابودی نیروهای حزب دموکرات باید به جنگ ادامه داد.

این موضع بر همان نظریه ای مبتنی بود که سیاست ناظر بر جنگ را رهبری "جنبش خلق کرد" ارزیابی میکرد. ما اصولا چنین جنبشی را برسمیت نمیشناختیم. همانطور که بالاتر اشاره کردم نظر منصور حکمت، که مورد پذیرش اکثریت بالائی از کادراهای حزب بود، این بود حزب کمونیست ایران و حزب دموکرات به دو جنبش طبقاتی مختلف متعلق هستند و ریشه و مبنای جنگ هم همین تضاد منافع طبقاتی است و نه رقابت بر سر کرسی رهبری در يك جنبش واحد. بهمین دلیل منصور حکمت نظریه ای که ختم جنگ را به نابودی نظامی حزب دموکرات موکول میکرد "راست روی سیاسی و چپ روی نظامی" ارزیابی کرد. در کنگره ششم کومله پیشنهاد منصور حکمت پذیرفته شد و جنگ در اردیبهشت ۶۷ خاتمه یافت.

**محسن ابراهیمی:** اجازه بدهید اینجا به موضوع تشکیل حزب کمونیست کارگری و روندی که به تشکیل این حزب منجر شد



**کارگر ۱۰**  
**کمونیست**

راگان تعداد مبارزان کمونیست

تکتکوی با رفیق حمید تئوایی درباره

**تشکیل حزب کمونیست ایران**

حزب کمونیست ایران در حال تشکیل است. کمونیستهای ایران به هزار ۵۰ سال تجربه و پروا کندی و نداشتن پیشاورژیک و سیاسی و جدائی تاریخی، اهداف، آرمانها و برنامه روشن خود و عموماً فداالتلفاتی خود را باز یافته و متحانه ستاد رهبری مبارزانه، مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه داری مستقر امپریالیستی را بنیان نهادند. حزب کمونیست ایران در حال تشکیل است و طبقه کارگر ایران مبرود تا استقلال تلفاتی خود را بر قبائل اجزای و نیروهای بورژوازی و طبقه بورژوازی

**یکبارگی جنبش کارگری درگرو مبارزه علیه بیکاری است!**

بدنبال یک تیره عقب نشینی همه جانبه جنبش کارگری در برابر دیکتاتور کمونیست جمهوری اسلامی و بارفیکر جنبش کارگری مبارز و فابریکها، بوفه، طر چند ماهه، آغزوه دانتهای گدزده بولاند، حرکت است. جنبش کارگران از سرگاسا انترناسیونال

نقشه فر صفحه ۱۱

**در صحاب دنگر:**

● بیانیه  
● یوستن بخشی از کادرها، اعضا و هواداران سابق جنبشهای فدائی خلق ایران، آزراها، به نیروهای لونا مه حزب کمونیست

● بیانیه درباره مواضع اخیر سنجفا و راه کارگر

● در فبال برنا مه حزب کمونیست، کوهه نه و اتحاد مبارزان کمونیست م ۲۸

● پاسخ به نامه ها

**زنده باد حزب کمونیست ایران!**

"مارکسیسم و مساله شوروی، ۱۹۸۶-۱۹۸۸" منتشر شد، مطرح میشود و منصور حکمت در نقد آنها به تئوری جنبشی مبارزه طبقاتی میرسد.

بعدا در مقطع فروپاشی شوروی، منصور حکمت این نظریه را بسط و تعمیم میدهد و با اتکا به آن به تحلیل شرایط سیاسی در جهان در منطقه و در ایران می پردازد. کمونیسم کارگری حاصل این روند نظری و سیاسی است.

جنبش صنعتی کردن روسیه توانست تحت نام بلشویسم در حکومت دست بالا پیدا کند و نهایتاً انقلاب اکتبر را به شکست برساند. بنابر این نظرات رایجی که شکست انقلاب اکتبر را به سرکوبگری استالین و یا حاشیه ای شدن شوراها و غیره نسبت میدهند نقد و بررسی عمیقی از مساله بدست نمیدهند. این نظرات در سمینارهای بررسی تجربه شوروی، که مباحثش در بولتن های

اجتماعی شکل میگیرند و وارد تصویر میشوند. این تبیین از کمونیسم به نظر من یکی از مهمترین دستاوردها و درافزوده های منصور حکمت به مارکسیسم است. این نظریه را میتوان "تئوری جنبشی مبارزه طبقاتی" نامید (با تاسی به "تئوری کاری ارزش" که مارکس مطرح میکند).

بنا به این نظریه کمونیسم یک جنبش اجتماعی در نقد و نفی نظام سرمایه داری و همزاد آن است. به این اعتبار جنبش کمونیستی از مارکسیسم و از مانیفست کمونیست پیشی میگیرد. مانیفست هم دقیقاً به همین شیوه در مورد کمونیسم صحبت میکند. مارکس در واقع تئوریسین و رهبر نظری و سیاسی جنبشی است که فی الحال در جامعه در نقد سرمایه داری جریان دارد.

منصور حکمت میگوید طبقات بلاواسطه با احزاب و افراد نمایندگی نمیشوند بلکه قبل از آن به جنبشهای اجتماعی ای شکل میدهند که احزاب و شخصیتها بازتاب و حاصل آن هستند. این شیوه نگاه به مبارزه طبقاتی درک و شناخت عمیقتر و حقیقی تری از سیاستها و عملکرد احزاب و شخصیتها چپ و کمونیست و همینطور نیروهای طبقاتی دیگر بدست میدهد.

مبانی این نظریه اولین بار در سمینارهای بحث در مورد تجربه شوروی - سال ۱۹۸۶- از جانب منصور حکمت مطرح شد. آنجا به این سؤال که "چرا انقلاب اکتبر شکست خورد" منصور حکمت چنین پاسخ میدهد که شکست انقلاب اکتبر در واقع شکست جنبش کمونیستی روسیه بود، که بلشویسم نمایندگیش میکرد، در مقابل جنبش صنعتی کردن روسیه که بوسیله حزب کادت و منشیوکها و سپس استالین نمایندگی میشد.

در روسیه آن زمان علاوه بر جنبش کمونیستی جنبش دیگری هم وجود داشت که او هم ضد تزارسم و ضد عقب ماندگیهای روسیه بود. در انقلاب فوریه هر دو جنبش شرکت داشتند اما کادتها بقدرت رسیدند و در انقلاب اکتبر بلشویکها توانستند قدرت را در دست بگیرند. ولی در دوره استالین

حکمت میدانست و بعد از یک دوره جد نظر در آخرین پلنوم توافق خودش را با نظرات او اعلام کرده بود. منصور حکمت میتوانست در حزب باقی بماند و همچنان اتوریته نظری و سیاسی خود را حفظ کند ولی تصمیم به جدائی گرفت چون نمیخواست با گرایشات دیگری که در برابر مباحث کمونیسم کارگری مقاومت میکردند و در بهترین حالت به این نظرات تمکین میکردند و رضایت میدادند در یک حزب باقی بماند. شرایط جهانی در آستانه فروپاشی شوروی گرایشات ضد کمونیستی را تشدید میکرد و به جلو میراند و در چنین شرایطی تشکیل یک حزب کمونیستی یکبارچه و متحد و همدل، بقول منصور حکمت یک حزب یک بنی، بر مبنای خط و سیاست و جهتگیری کمونیسم کارگری امری ضروری و حیاتی بود. حزب کمونیست ایران چنین ظرفی نبود و نهایتاً همین امر باعث شد منصور حکمت به تصمیم استعفا از حزبی که خود پایه گذار و رهبرش بود برسد و حزب تازه ای تشکیل بدهد. استعفاي منصور حکمت از حزب امر غیرمنتظره و بی سابقه ای بود ولی گذار از حزب کمونیست به حزب کمونیست کارگری بهیچوجه امری ابتدا بساکن و ناگهانی نبود. چهارچوب نظراتی که بعداً به کمونیسم کارگری معروف شد از سال ۱۳۶۵ در کنگره دوم حزب بوسیله منصور حکمت بیان شده بود. حتی قبل از آن در مباحثی که همانطور که بالاتر توضیح دادم در بدو تشکیل حزب در مورد ضرورت محور قرار دادن جنبش کارگری و جایگاه مبارزه نظامی بعنوان بازوی مسلح طبقه کارگر و مقابله با دیگر سنتهای عقب مانده مطرح میشد جوانه های نظرات کمونیسم کارگری قابل مشاهده است.

در یک جمله تز پایه ای کمونیسم کارگری میشود اینطور توضیح داد "قائل بودن به کمونیسم بعنوان یک جنبش اجتماعی و نه یک ایدئولوژی و یک سری نظرات و تئوریهها و حتی سیاستها". کمونیسم کارگری معتقد است کمونیسم قبل از هر چیز یک جنبش عینی اجتماعی است و تئوریهها و سیاستها و احزاب بر این زمینه

بپردازیم. با توجه به تصویری که شما دادید تشکیل حزب کمونیست ایران نتیجه یک روند عظیم و تاریخی است که با انقلاب ۵۷ و حضور طبقه کارگر در این انقلاب به فرجام میرسد و به تشکیل حزب کمونیست ایران منجر میشود. منصور حکمت در سال ۸۰ این حزب را ترک میکند. چرا؟ زمینه ها و دلایل این تصمیم چه بود؟

**حمید تئوایی:** جدائی از حزب کمونیست ایران بدنبال چند سال بحث و جدل نظری صورت گرفت. قبل از توضیح این روند لازمست در مورد شیوه این جدائی و تشکیل حزب کمونیست کارگری نکته ای را روشن کنم. معمولاً گفته میشود منصور حکمت و عده ای از کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران انشعاب کردند. این حقیقت را بیان نمیکند. روشن است که وقتی عده ای از یک حزب جدا میشوند اسم حزب برای بقیه بجا میماند و در این مورد هم همین اتفاق افتاد ولی از هیچ نظر دیگری جدائی منصور حکمت را نمیتوان انشعاب نامید. منصور حکمت هیچوقت اعلام انشعاب نکرد و کسی را به ترک صفوف حزب فرانخواند. او بقول خودش با قلمش حزب را ترک کرد و بدنبال او اکثریت بالائی از اعضای کمیته مرکز و کادرهای حزب جدا شدند و به حزب تازه ای که اعلام کرده بود، حزب کمونیست کارگری، پیوستند. از این نظر این تحول در تاریخ چپ بینظیر است. بعداً توضیح میدهم که علت این تصمیم منصور حکمت چه بود ولی در هر حال این اتفاق را نمیتوان انشعاب نامید. در انشعابات معمولاً اقلیتی از یک حزب جدا میشوند و در این مورد هیچ یک از این دو موضوع صادق نبود. منصور حکمت رهبر تئوریک و سیاسی حزب بود و اتوریته بالا و بلامنازعی در کمیته مرکزی و در کل حزب داشت. او بهمره بخش اعظم کادرهای سابق حزب کمونیست حزب کمونیست کارگری را تشکیل دادند و به این اعتبار باید گفت ادامه واقعی حزب کمونیست ایران حزب کمونیست کارگری است. حتی آن بخش کمیته مرکزی که از حزب جدا نشد خود را موافق نظرات و مباحث منصور



**Mansoor Hekmat Site**

<http://hekmat.public-archive.net>

**انترناسیونال**

**نشریه حزب کمونیست کارگری**

---

**سردبیر: بهروز مهرآبادی**

**مسئول فنی این شماره: سیامک امجدی**

---

**ای میل: anternasional@yahoo.com**

---

**انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود**